



عزت الله مولائی نیا\*

## چکیده

تفسیر مفاتیح الغیب «التفسیر الکبیر» اثر امام فخر رازی، فیلسوف و متکلم اشعری قرن هفتم، از جمله تألیفات ارزشمند اهل سنت در حوزه تفسیر قرآن کریم به شمار می آید. از ویژگی های برجسته این تفسیر گرد آمدن مجموعه عظیمی از اقوال متکلمان و عالمان اسلامی در آن است. این خصوصیت سبب شده است تا این کتاب بتواند در تفاسیر پس از خود تأثیر بسزایی داشته باشد. در این میان، نظرات امامان و عالمان شیعه نیز مورد توجه نویسنده کتاب قرار گرفته است. نگارنده این مقاله بر آن است تا به طور نمونه، آراء امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> را که در این تفسیر آمده است معرفی کرده، و طرز برخورد فخر رازی را به عنوان یک عالم برجسته سنی مذهب با این آراء تبیین کند. کلید واژه: تفسیر، مفاتیح الغیب، التفسیر الکبیر، فخر الدین رازی، امام محمد باقر<sup>(ع)</sup>.

## مقدمه

«مفاتیح الغیب» یا «التفسیر الکبیر» نوشته امام فخرالدین رازی، از متکلمان و مفسران مشهور قرن ششم و هفتم است. این تفسیر در شمار تفاسیر عقلی و کلامی محسوب می شود. رازی در این تفسیر به جمع اقوال و آراء مفسران، متکلمان، لغویان و دیگر عالمان اسلامی پرداخته است و با این کار، تفسیر خود را به دائرة المعارفی از سخنان و نظرات

---

\*دکتر و استادیار دانشگاه قم با همکاری امیر صالح معصومی دانشجوی ارشد رشته ادبیات عرب دانشگاه قم.

گوناگون بدل کرده است، که همین امر موجب اطناب کتاب و مفصل شدن آن گشته است. برخی نیز به همین خاطر به وی خرده گرفته‌اند و تفسیر کبیر وی را خالی از فوائد تفسیری دانسته‌اند. ابوحیان اندلسی در تفسیر خود چنین می‌گوید: ...فإنه جمع فی کتابه فی التفسیر أشياء كثيرة طويلة، لا حاجة بها فی علم التفسیر. ولذلك حکى عن بعض المتطرفین من العلماء أنه قال: فيه كل شيء إلا التفسیر؛<sup>۱</sup> فخر رازی در تفسیر خود مطالب بسیار طولانی را گرد آورده است که در علم تفسیر هیچ نیازی به آنها نیست، از این رو از برخی از ظرفاء حکایت شده که در آن همه چیز هست به جز تفسیر!

به هر حال، این تفسیر توانسته است تأثیر بسیار عمیقی در روش تفسیر نگاری پس از خود داشته باشد، و به همین جهت بررسی‌ها و اظهارنظرهای متفاوتی بر روی آن تا به امروز صورت گرفته است.

رازی که بر عقیده اشاعره است، می‌کوشد تا نظرات مخالفان را با دقت تبیین کرده و سپس بدان پاسخ گوید، هرچند به نظر برخی از ناقدان، چنان‌که در توضیح شبهات موفق بوده است در پاسخ به آن‌ها توفیق چندانی نداشته است. ابوشامه در این باره چنین می‌گوید: ولا كلام فی فضله، وإنما الشناعات علیه قائمة بأشياء منها...، ومنها أنه كان یقرر فی مسائل كثيرة مذاهب الخصوم وشبههم بأتم عبارة، فإذا جاء الأجوبة اقتنع بالإشارة؛<sup>۲</sup> در ارزش آن حرفی نیست: ایرادهای نکوهش آمیز بر آن تنها به این جهت است که وی شبهه‌های آراء و نظریات مخالفان خود را به بهترین وجه بیان کرده، لیکن در مقام پاسخ‌گویی تنها به اشاره‌ای کوتاه بسنده کرده است.

از جمله کسانی که فخر رازی در تفسیر خود از آن‌ها یاد کرده است، ابوجعفر امام محمدباقر(ع) است. پژوهش آراء منقول از ایشان در یکی از بزرگترین کتاب‌های تفسیری اهل سنت، خالی از فائده علمی نیست. این که بینیم رازی با نظرات یکی از امامان شیعه چگونه برخورد داشته است، بسیار مهم می‌نماید. این امر ما را برآن داشت در مقاله حاضر، سخنان امام باقر(ع) را که در این تفسیر وارد شده بررسی کرده، دیدگاه و رویکرد فخرالدین رازی را با این نظرات بسنجیم.

### امام محمد باقر(ع) «در التفسیر الکبیر»

فخر رازی در کتاب خویش، پانزده مرتبه از امام محمد باقر(ع) نام برده و دیدگاه‌ها و

اندیشه‌های آن بزرگوار را به تصویر کشیده و گاهی نیز پس از گزارش آراء و روایات آن حضرت احیانا به نقد آراء آن حضرت پرداخته است. این موارد را می‌توان در سه حوزه تفسیر، فقه و لغت تقسیم‌بندی کرد که البته بیشترین سهم از این میان، نصیب نظرات تفسیری امام (ع) می‌شود. رازی در این کتاب با تعابیری همچون: «باقر(ع)»، «أبو جعفر الباقر(ع)»، و یا: «محمد بن علی الباقر(ع)» از امام یاد می‌کند. که در ذیل به طور اجمال، نمایی از آراء ایشان را در کتاب «التفسیر الکبیر» نشان می‌دهیم.

۱. أبو جعفر، محمد بن علی الباقر(ع)؛ «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقرة، ۲/۸۳)؛ به زبان خوش با مردم سخن بگوئید. با موضوع تفسیر، در ۳/۱۵۳.
۲. الباقر(ع)؛ «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (البقرة، ۲/۱۰۹)؛ پس اگر از طرف کفار به شما ستمی رسید، درگذرید و مدارا کنید تا هنگامی که فرمان خدا [به جنگ یا صلح] برسد. با موضوع تفسیر، در ۳/۲۲۱.
۳. محمد بن علی الباقر؛ «وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيَهَا» (البقرة، ۲/۱۴۸)؛ هر کسی را راهی است به سوی حق [یا قبله ایست در دین خود]. با موضوع قرائت در ۴/۱۲۰.
۴. أبو جعفر، محمد بن علی الباقر(ع)؛ «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» (البقرة، ۲/۱۹۸)؛ باکی نیست که شما در هنگام حج کسب معاش کرده، از فضل خدا روزی طلبید. با موضوع تفسیر در ۵/۱۴۷.
۵. محمد بن علی الباقر(ع)؛ «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» (آل عمران، ۳/۹۶)؛ اول خانه‌ای که برای مکان عبادت خلق بنا شده همان خانه مکه است که در آن برکت و هدایت خلاق است. با موضوع شناخت لغت در ۸/۱۲۸.
۶. أبو جعفر، محمد بن علی الباقر(ع)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ...» (المائدة، ۵/۶)؛ ای اهل ایمان چون خواهید برای نماز برخیزید... با موضوع حکم فقهی ۱۱/۱۲۷.
۷. أبو جعفر، الباقر(ع)؛ «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ... وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (الانعام، ۶/۸۴ و ۸۵)؛ و ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب عطا کردیم... و هم زکریا و یحیی و عیسی و الیاس همه از نیکانند. با موضوع لغت شناسی ۱۳/۵۵.
۸. محمد بن علی الباقر(ع)؛ «وَتَادَى نُوحٌ ابْنَهُ» (هود، ۱۱/۴۲)؛ در حالی که نوح فرزندش را از ره شفقت ندا کرد. با موضوع تفسیر ۱۷/۱۸۵.

۹. محمد بن علی الباقر (ع)؛ «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ» (یوسف، ۸۶/۱۲)؛ ...  
گفت من با خدا غم، درد دل خود گویم... با موضوع تفسیر ۱۸/۱۵۵.
۱۰. محمد بن علی الباقر (ع)؛ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ» (الحجر، ۲۶/۱۵)؛ همانا ما انسان را  
آفریدیم... با موضوع تفسیر ۱۹/۱۴۲.
۱۱. محمد الباقر (ع)؛ «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (الحج، ۲۲/۲۸)؛ ... تا در آنجا منافع دنیوی و  
اخروی بسیار برای خود فراهم بینند. با موضوع تفسیر ۲۳/۲۶.
۱۲. محمد بن جعفر الباقر (ع)؛ «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» (النور، ۲۴/۴۱)؛ همه آنان  
صلوة و تسبیح خود بدانند... با موضوع تفسیر ۲۴/۱۰.
۱۳. الباقر (ع)؛ «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (الضحی، ۹۳/۵)؛ ... به زودی به تو چندان  
عطا کند که تو راضی شوی [در دنیا فتح و در آخرت شفاعت]. با موضوع تفسیر ۳۱/۱۹۳.
۱۴. الباقر (ع)؛ «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (التكاثر، ۸/۱۰۲)؛ آنگاه از شما را  
در آن جا باز می پرسند. با موضوع تفسیر ۳۲/۷۸.
۱۵. الباقر (ع)؛ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» (الفلق، ۱/۱۱۳)؛ بگو پناه برم به پروردگار بامداد  
[شکاف صبح]. با موضوع حکم فقهی ۳۲/۱۷۴.
- وی در شانزده جای دیگر از کتاب خود نیز، به نقل قراءات (شخصی) با کنیه «أبو  
جعفر (ع)»، می پردازد، ولی نام او را ذکر نمی کند. به عنوان نمونه، در آیه: «فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا  
عَشْرَةَ» (البقرة، ۲/۶۰)، آورده است: قراءة العامة: «اثنتا عشرة» بسکون الشین علی التخفیف،  
وقراءة أبي جعفر بكسر الشین؛ مشهور و جمهور قاریان آن را «اثنتا عشرة» با سکون - شین -  
جهت تسهیل در خواندن، قرائت کرده اند لیکن ابو جعفر (ع) آن را با کسره - شین - قرائت نموده  
است. <sup>۴</sup> لیکن باید توجه داشت که منظور از این شخص احتمال دارد که، ابو جعفر یزید بن  
قعقاع مخزومی - ۱۳۲ هـ -، یکی از قراء دهگانه باشد، نه امام محمد باقر (ع).
- شاهد این احتمال، جایی است که فخر رازی نام این قاری را در کنار نام امام باقر (ع)  
آورده است. وی در ذیل آیه: «وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيَهَا» (البقرة، ۲/۱۴۸) چنین نوشته: فی قراءة  
عبد الله بن عامر النخعی: «هو مولاها»، و هی قراءة ابن عباس و ابي جعفر و محمد بن  
علی الباقر (ع). <sup>۵</sup> در قرائت عبدالله بن عامر نخعی «هو مولاها» به صیغه اسم مفعول آمده  
است و این همان قرائت ابن عباس و ابو جعفر و محمد بن علی الباقر (ع). <sup>۶</sup>

## رویکرد فخرالدین رازی به آراء تفسیری امام محمد باقر(ع)

با دقت به روش رازی در ذکر اقوال، می توان برخورد او را با نظرات امام محمد باقر(ع) به دو رویکرد اثباتی و انتقادی تقسیم کرد.

در بخش اول، فخرالدین رازی نظرات امام باقر(ع) را پذیرفته و از آن ها دفاع می کند. البته نظرات امام - به گونه ای مطرح شده است که خواننده هیچ گونه برجستگی و ویژگی خاصی در آن نمی بیند. به عبارت دیگر رأی امام(ع) در این کتاب در عرض آراء دیگران مطرح شده است و از نظر فخر رازی، سخنان ایشان هیچ گونه ترجیح خاصی بر سخن دیگران ندارد، که البته این نوع نگرش از جانب وی عادی و متوقع است، چه اینکه او از عالمان اهل سنت بوده و برای خودش شخصیتی بالاتر از آنچه بوده، قائل بوده است و با این که ائمه اهل بیت(ع) را کاملاً می شناخته جز در موارد اضطرار بدان اقرار نمی کرده و سعی و تلاش خود را به کار می گرفت که آراء و روایات ائمه(ع) را به صورت عادی تلقی کرده و در ردیف دیگر محدثان عامه قرار دهد.

در بخش دوم، رازی به نقد آراء امام پرداخته است. البته زبان انتقادی او شدید و تند نیست، و حتی در مواردی کلیت سخن امام(ع) را رد نمی کند، و تنها به بخشی از کلام ایشان معترض است. آن هم برای آن که خودی نشان دهد. به نمونه هایی از این دو رویکرد متفاوت دقت فرمائید:

### الف: رویکرد اثباتی

در میان نظراتی که فخرالدین رازی در تفسیر خویش از امام باقر(ع) نقل کرده است، می توان به مواردی چند اشاره کرد که وی رأی امام(ع) را برگزیده و کلام ایشان را بر دیگر نظرات ترجیح داده است. به عنوان نمونه، وی در ذیل آیه: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقرة، ۲/ ۸۳)، در ضمن مسأله ای، به اختلاف مفسران در تعیین میزان و حدود خوش خلقی با مردم اشاره می کند، و در آخر نظر امام(ع) را تقویت نموده و بر آن استدلال می آورد:

المسألة الرابعة: منهم من قال: إنما يجب القول الحسن مع المؤمنين، أما مع الكفار و الفساق فلا. و الدليل عليه وجهان، الأول: أنه يجب لعنهم و ذمهم و المحاربة معهم، فكيف يمكن أن يكون القول معهم حسناً. و الثاني: قوله تعالى: «لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (النساء، ۴/ ۱۴۸)، فأباح الجهر بالسوء لمن ظلم...، و

زعم أبو جعفر محمد بن علی الباقر<sup>(ع)</sup> أن هذا العموم باق علی ظاهره، و أنه لا حاجة إلى التخصیص، و هذا هو الأقوی. و الدلیل علیه أن موسى و هرون مع جلال منصبهما أمرا بالرفق و اللین مع فرعون، و كذلك محمد مأمور بالرفق و ترک الغلظة<sup>۷</sup>.  
مسألة چهارم: برخی از مفسران گفته اند که تنها با مؤمنان گفتار حسن واجب است، اما با کفار و فاسقان و جویی ندارد و برای اثبات آن دو دلیل اقامه کرده اند:

۱. با این که لعن کافران و فاسقان و حتی جنگ و جهاد با آنان واجب است. پس

چگونه می توان گفت که رعایت ادب و خوش گفتاری با آن واجب است؟

۲. خداوند عالم در آیه «لا یحبّ الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم» بدگویی بر ستمگران را مباح کرده است.... نظر امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> این که آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره، ۸۳/۲) به همان عمومیت و فراگیری معنای خود باقی بوده و نیازی به تخصیص آن با آیه ۱۴۸ نساء نمی باشد و قوی ترین اقوال همین است. چون که موسی<sup>(ع)</sup> و هارون<sup>(ع)</sup> با آن مقام، شأن و عظمت شان مأمور به رفق، نرمی و ملایمت با فرعون شده بودند و همچنین رسول اکرم<sup>(ص)</sup> مأمور به رفق، مدارا و خودداری از خشونت در برخورد و گفتار بود.

چنان که از عبارت فوق بر می آید رأی امام<sup>(ع)</sup> بر این است که به موجب عموم آیه کریمه، مرافقت و خوش خلقی در برخورد با تمام مردم لازم است، نه اینکه تنها با مومنان واجب باشد، بر خلاف دیگران که عموم آیه را با آیه سوره نساء تخصیص زده اند و تند خویی را در مواردی که شخص مورد ظلم قرار گرفته باشد تجویز کرده اند.

در این میان، مواردی را هم می توان یافت که فخر رازی از سخن حضرت باقر<sup>(ع)</sup> به عنوان شاهدهی لغوی استفاده کرده است. وی در توضیح واژه «بکة» در آیه کریمه: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۹۶/۳) چنین می گوید:

لا شک أن المراد من «بکة» هو مکة...، و فی اشتقاق بکة و جهان، الأول: أنه من البکة الذی هو عبارة عن دفع البعض بعضا. يقال: «بکة بیکه بکا، إذا دفعه و زحمه؛ و تباک القوم، إذا ازدحموا، فلهدا قال سعید بن جبیر: سمیت مکة بکة لأنهم یتبأکون فیها أي یزدحمون فی الطواف. و هو قول محمد بن علی الباقر<sup>(ع)</sup> و مجاهد و قتادة. قال بعضهم: رأیت محمد بن علی الباقر<sup>(ع)</sup> یصلی، فمرّت امرأة بین یدیه، فذهبت أدفعها، فقال: «دعها، فإنها سمیت بکة لأنه یبک بعضهم بعضا، تمرّ المرأة بین یدی الرجل

و هو یصلی، و الرجل بین یدی المرأة و هی تصلی، لا بأس بذلك فی هذا المكان»<sup>۸</sup>.  
 تردیدی نیست که منظور از «بکّة» همان «مکّه معظمه» است، و در مورد اشتقاق «بکّة»  
 دو نظریه است: نظریه اول اینکه: از مصدر «البکّ» است و آن عبارت است از دفع  
 کردن برخی برخ دیگر را گفته می شود: بکّه یبکّه بکّا، زمانی که او را هل داده و مزاحمت  
 نماید، -تباک القوم- یعنی: ازدحام نمودند، از همین رو سعید بن جبیر- بکّه- نامیدن  
 -مکّه- را به دلیل ازدحام مردم در طواف می داند و این همان نظریه امام محمد بن  
 علی الباقر<sup>(ع)</sup> و مجاهد و قتاده است. برخی از آنها گفته اند که امام باقر<sup>(ع)</sup> را دیدم که  
 در مطاف مشغول نماز است. در همین حال زنی از پیش روی امام عبور می کرد،  
 خواستم مانع عبور وی از جلوی نماز امام شوم. امام<sup>(ع)</sup> فرمود: «به حال خودش بگذار  
 چون مکّه به این دلیل بکّة نامیده شده که برخی از طواف کنندگان برخی دیگر را دفع  
 می نمایند، به گونه ای که زنان از مقابل مردان عبور می کنند در حالی که آنان مشغول  
 نمازند و مردان از مقابل زنان عبور می نمایند که آن ها در نمازند و این مسأله در این  
 مکان مقدس اشکال ندارد».

این نظر امام مورد تأیید معاجم لغوی نیز قرار گرفته است. یکی از شاگردان امام  
 باقر<sup>(ع)</sup>، خلیل بن احمد فراهیدی- ۱۷۰ هـ-، که نویسنده قدیمی ترین معجم عربی، یعنی  
 کتاب العین، است در توضیح این کلمه گفته است: و سمیت مکة: بکّة، لأنّ الناس یبکّ  
 بعضهم بعضا فی الطواف، آی: یدفع بعضهم بعضا بالازدحام<sup>۹</sup>. این سخن خلیل به دیگر  
 معاجم لغوی نیز راه یافته است. به عنوان نمونه، جوهری- ۳۹۳ هـ- چنین گفته است: بکّ  
 فلان یبکّ بکّة، آی زحم. ۱۰ و ابن منظور- ۷۱۱ هـ- نیز درباره این واژه چنین نوشته است:  
 وبکّة مکة... وقیل لأنّ الناس یتباکون فیها من کل وجه آی یتزاحمون<sup>۱۱</sup>.  
 مکّه، بکه نامیده شد چون طواف کنندگان بر اثر ازدحام یکدیگر را دفع می نمایند.  
 بکّ فلان... یعنی مزاحم او شد. قیل لأنّ الناس... به مکّه، بکه گفته شده است چون مردم  
 از هر سو مزاحم یکدیگر می شوند.

چنان که مشخص است، فخر رازی از سخن امام<sup>(ع)</sup> به عنوان شاهدی لغوی سودجسته  
 است، کاری که معمولاً توسط نقل بیتی از دوره جاهلی صورت می گیرد. چنین  
 استشهادی، آن هم از جانب فخرالدین رازی، می تواند به مقبولیت شخصیت ادبی امام  
 محمد باقر<sup>(ع)</sup> اشاره داشته باشد. مطلب دیگری که در سخن امام باقر<sup>(ع)</sup> دیده می شود،

اشاره به مسأله فقهی مورد اختلاف امامیه و عامه در باب عبور از برابر نمازگزار است .  
 نمونه دیگری که ذکر آن خالی از فائده نیست ، موردی است که فخرالدین رازی از رأی  
 امام باقر(ع) حمایت می کند و به اعتراض وارد بر سخن حضرت(ع) پاسخ می گوید . وی در  
 تفسیر آیه : «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» (البقرة، ۱۹۸/۲) چنین می گوید :  
 ...القول الثالث : أن المراد بقوله تعالى : «أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» هو أن يبتغى الإنسان  
 حال كونه حاجا أعمالا أخرى تكون موجبة لاستحقاق فضل الله و رحمته مثل إعانة  
 الضعيف ، وإغاثة الملهوف ، وإطعام الجائع ، وهذا القول منسوب إلى أبي جعفر  
 محمد بن علي الباقر(ع) . و اعترض القاضي عليه بأن هذا واجب أو مندوب ، و لا يقال  
 في مثله : «لا جناح عليكم فيه» ، و إنما يذكر هذا اللفظ في المباحات . و الجواب : لا  
 نسلم أن هذا اللفظ لا يذكر إلا في المباحات ، و الدليل عليه قوله تعالى : «لَيْسَ عَلَيْكُمْ  
 جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» (النساء، ۱۰۱/۴) ، و القصر بالاتفاق من المندوبات ، و  
 أيضاً فأهل الجاهلية كانوا يعتقدون أن ضم سائر الطاعات إلى الحجّ يقع خلافاً في  
 الحجّ و نقصا فيه ، فبين الله تعالى أن الأمر ليس كذلك بقوله : «لَيْسَ عَلَيْكُمْ» . ۱۲ نظريه  
 سوم : منظور از «أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» آنست که زائران بيت الله الحرام در ايام  
 حج در حين مراسم حج جهت به دست آوردن استحقاق فضل و رحمت بیشتر ، عبادات  
 و کارهای دیگری نیز انجام دهند ، مانند یاری رسانی به ضعيفان و دادرسی و اماندگان  
 و اطعام گرسنگان ، و این نظريه به ابو جعفر امام محمد باقر(ع) منسوب است . و قاضی  
 بیضاوی بر این نظريه خرده گرفته که این امور یا واجب است و یا مستحب و در موارد  
 وجوب ، استحباب تعبیر به «لا جناح عليكم فيه» تناسبی ندارد چرا که چنین تعبیری تنها  
 در مورد امور مباح گفته می شود [که وجوب ، استحباب و یا حرمت ، کراهت آن مشخص  
 نیست] پاسخ ایراد قاضی این است : ما قبول نداریم که تنها کاربرد جمله «لا جناح» در  
 مورد مباحات باشد و دلیلش آیه «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» (نساء، ۴/  
 ۱۰۱) است ، و کوتاه کردن نماز مسافر به اتفاق آراء از مندوبات است ، و دلیل دیگر آن  
 که اهل جاهلیت معتقد بودند که ضمیمه کردن سایر عبادات به مناسک حج ، باعث  
 خلل در حج می گردد و خداوند عالم در [پاسخ و تصحیح اعتقاد آنان] فرمود چنین  
 نیست که شما می اندیشید (لیس عليكم...) .

## ب : رویکرد انتقادی

فخر رازی در کنار رویکرد اثباتی ، گاه به نقد نظر امام نیز پرداخته ، و سخن ایشان را



مورد تحقیق قرار داده است. وی در ذیل آیه: «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ» (یوسف، ۸۶/۱۲)، سخنی از امام باقر (ع) را مطرح می‌کند که بر طبق آن، خداوند متعال از اینکه حضرت یعقوب (ع) غم و غصه خود را در نزد مردم بازگو می‌کند، او را مورد نکوهش قرار می‌دهد، و از او می‌خواهد که شکوه و ناله خود را تنها در محضر او بازگو کند. این مطلب از دید فخر رازی چندان درست به نظر نمی‌رسد، هرچند کلیت آن را به تمامی رد نمی‌کند، بلکه با توجیه زیبایی «حسنات الابرار...» آن را به طور تلویحی بهتر از حرف خودش می‌داند.

فإن قيل: روی عن محمد بن علی الباقر (ع) قال: «مرَّ بـيعقوب شيخ كبير، فقال [ذلك الشيخ] له: أنت إبراهيم؟ فقال [يعقوب]: أنا ابن ابنة، والهيموم غيرتني وذمبت بحسني وقوتی. فأوحى الله تعالى إليه: «حتی متی تشکونی الی عبادی! و عزتی و جلالی لو لم تشکني لأبدلنک لحمًا خیرًا من لحمک و دما خیرًا من دمک». فكان من بعد یقول: «إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ...».

قلنا: إنا قد دللنا علی أنه لم یأت إلا بالصبر والثبات وترک النیاحة... وأما البكاء فلیس من المعاصی. وروی أن النبی (ص): بکی علی ولده إبراهیم (ع) وقال: «إن القلب لیحزن و العین تدمع، و لا نقول: ما یسخط الرب و إنا علیک یا إبراهیم لمحزونون». و أيضا فاستیلاء الحزن علی الإنسان لیس باختیاره، فلا یکون ذلك داخلا تحت التکلیف و أما التأوه و إرسال البكاء فقد یصیر بحیث لا یقدر علی دفعه، و أما ما ورد فی الروایات التي ذکرتم فالمعاتبه فیها إنما كانت لأجل أن حسنات الأبرار سیئات المقربین. ۱۳ اگر گفته شود که از محمد بن علی الباقر (ع)، گزارش شده است که پیرمردی در راه با حضرت یعقوب (ع) برخورد کرد و از وی پرسید تو ابراهیم هستی؟! حضرت یعقوب (ع) پاسخ داد که من نواده اویم، غم، غصه قیافه‌ام را تغییر داده و زیبایی و توانم را از بین برده است، به دنبال آن خداوند به او وحی کرد: تا کی از من به پیش بندگانم شکوه می‌نمائی؟! به عزت و جلالم سوگند اگر شکایتی نمی‌کردی، گوشتی بهتر از گوشتت و خونی بهتر از خونت به تو می‌دادم، و حضرت یعقوب (ع) بعد از آن پیوسته می‌گفت: «تنها غم و غصه و گرفتاری‌هایم را با خدای خودم بازگو می‌کنم». رازی در مقام نقد نظریه [به دلیل عدم درک سخن امام (ع)] می‌گوید: ما در پیش استدلال کردیم که یعقوب (ع) هرگز جز صبر و پایداری و ترک و خودداری از نوحه‌گری، هیچ مکروهی انجام نداد اما گریه که از معاصی به شمار نمی‌رود. و گزارش شده است که رسول خدا (ص) در مرگ پسرش ابراهیم (ع) گریه کرد، و فرمود: همانا قلب محزون

شد و چشم‌ها می‌گیرند و چیزی که باعث ناخشنودی پروردگار شود بر زبان نمی‌آوریم، ای ابراهیم ما بر مرگ تو محزونیم، [و دلیل دیگر] اینکه غلبه حزن اندوه بر انسان از اختیار وی خارج بوده و مشمول تکلیف نمی‌شود و اما ناله و گریه هم گاهی از اختیار و قدرت انسان خارج بوده و توان مهار آن را ندارد و اما روایاتی که گزارش شد عقاب و عتاب و خطاب خداوند بر یعقوب<sup>(ع)</sup> از باب این بوده که حسنات ابرار سیئات مقربین بشمار می‌رود.

البته، موردی نیز در میان موارد منقوله از امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> یافت شد که فخر با ظرافت سخن امام را رد می‌کند، بدین شکل که سخن متکلمان را در رد کلام حضرت مطرح می‌کند و بدون هیچ توضیحی کلام خویش را پایان می‌دهد. به عبارت دیگر، وظیفه رد کلام ایشان را به عهده متکلمان می‌نهد و خود وارد میدان نمی‌شود، و این یکی از شیوه‌های فخر رازی در رد سخن مخالف است. وی در توضیح آیه: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخَرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (النور، ۲۴/۴۱) چنین سخن رانده است:

وروی عن أبي ثابت، قال: كنت جالسا عند محمد بن جعفر الباقر<sup>(ع)</sup> فقال لي: «أتدري ما تقول هذه العصافير عند طلوع الشمس وبعد طلوعها؟» قال: قلت: لا. قال: «فإنهن يقصدن ربهن ويسألنه قوت يومهن». واستبعد المتكلمون ذلك فقالوا الطير لو كانت عارفة بالله تعالى لكانت كالعقلاء الذين يفهمون كلامنا وإشارتنا، لكنّها ليست كذلك، فإننا نعلم بالضرورة أنها أشد نقصانا من الصبي الذي لا يعرف هذه الأمور، فبأن يمتنع ذلك فيها أولى، وإذا ثبت أنها لا تعرف الله تعالى استحال كونها مسبحة له بالنطق، فثبت أنها لا تسبح الله إلا بلسان الحال على ما تقدم تقريره.<sup>۱۴</sup> از ابی ثابت گزارش شده که در کنار محمد بن علی الباقر<sup>(ع)</sup> نشسته بودم، فرمود: «آیا می‌دانی این گنجشک‌ها هنگام طلوع آفتاب و پس از آن چه می‌گویند؟! گفتم: خیر نمی‌دانم. فرمود: «آن‌ها پروردگار خود را تقدیس می‌کنند و از او روزی روزانه خود را می‌طلبند». اهل کلام این نظریه را بعید دانسته و گفته‌اند اگر پرندگان خداوند عالم را می‌شناختند می‌بایست در صف عقلا قرار گرفته و سخن و اشارات ما را می‌فهمیدند، لیکن چنین نیستند و ما به ضرورت عقل می‌دانیم که پرندگان - از اطفال زیر بلوغی که این مسائل [تکلیف و کلام اشارات ما] را نمی‌فهمند - به مراتب ناقص‌ترند، بنابراین کلام ما را نفهمند سزاوارتر از اطفالند، وقتی ثابت شد که خداوند

عالم را نمی‌شناسند، محال است که با گفتار تسبیح خدا کنند، پس ثابت می‌شود که پرندگان خداوند را با نطق تسبیح نمی‌کنند مگر با زبان حال چنان که در پیش آن را به تفصیل بیان کردیم.

رازی در کنار دو رویکرد اثباتی و انتقادی، گاه صرفاً به نقل سخن امام محمد باقر(ع) پرداخته است بدون این که درباره صحت و یا سقم آن نظری بدهد. به عنوان نمونه در ذیل آیه: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (الضحی، ۵/۹۳) چنین گفته است:

وعن الباقر(ع): «أهل القرآن يقولون: أرجى آية قوله: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» (الزمر، ۵۳/۳۹)، وإنا أهل البيت نقول: أرجى آية قوله: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (الضحی، ۵/۹۳) والله إنها الشفاعة ليعطاها في أهل لا إله إلا الله حتى يقول رضيت. ۱۵ امام باقر(ع) فرمود مسلمانان - عامه - امیدوارکننده ترین آیه قرآن را آیه: «قل يا عبادي الذين اسرفوا...» می‌دانند، و ما اهل بيت وحی(ع) امیدوارکننده ترین آیه قرآنی را آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى...» می‌دانیم. سوگند به خدا آن همان شفاعت بزرگی است که خداوند در مورد عفو اهل لاله الا الله به رسول خدا(ص) عطا می‌فرماید تا اینکه راضی شود.

با توجه به موارد یاد شده، می‌توان نمایی کلی از شیوه برخورد، امام فخر رازی با آراء یکی از امامان شیعه به دست آورد. فخر در بیشتر موارد رأی امام را مورد تأیید قرار داده یا آن را مسکوت گذاشته است. در مواردی هم که به سخن ایشان نقد داشته، کلام صریحی برای رد نظر حضرت(ع) به کار نبرده است. به نظر می‌رسد با تحقیقی گسترده تر در تمام کتاب‌های تفسیری اهل سنت، بتوان به اطلاع دقیق تری از جایگاه تفسیری امامان شیعه(ع) به دست آورد.

## نتیجه گیری

۱. فخر الدین رازی با نگاهی بی‌طرفانه و به دور از حب و بغض به نقل نظرات امام باقر(ع) پرداخته است، چه در بیشتر موارد آراء ایشان را مورد تأیید قرار داده و گاه از آن‌ها در برابر معترضین دفاع کرده است.

۲. شیوه استدلالی فخرالدین رازی در «مفاتیح الغیب» جالب توجه است. وی غالباً نه تصریح به پذیرش یک قول می‌کند و نه تصریح به رد آن؛ بلکه با تقدم و تأخر اقوال، عدم

پاسخ گویی به اشکال، و یا با صرف نقل قول مخالف و عدم پاسخ گویی به آن، نظری را ردّ یا قبول می کند.

۳. یافت شدن مواردی که رازی نظر امام<sup>(ع)</sup> را ردّ کرده است طبیعی به نظر می رسد، زیرا از نظر فخر رازی سخنان و دیدگاه های حضرت باقر<sup>(ع)</sup> تنها به عنوان دیدگاه یک عالم برجسته جهان اسلام قابل توجه است، نه آن چنان که امامیه به آن می نگرند. در مقابل، مواردی که وی به دفاع از نظر حضرت<sup>(ع)</sup> پرداخته قابل توجه و تقدیر می باشد.

۴. نحوه برخورد فخر الدین رازی با آراء امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> به عنوان یکی از بزرگ ترین و مؤثرترین عالمان اهل سنت، لزوم تحقیق و استخراج آراء دیگر امامان شیعه<sup>(ع)</sup> را از سایر کتب تفسیری اهل سنت مشخص می کند، زیرا در این مصادر، بر خلاف کتاب های امامیه، گاه نظرات ایشان به نقد کشیده شده است و بررسی چنین مواردی می تواند به غنای هرچه بیشتر منابع شیعی یاری برساند.



۱. البحر المحيط، ۵۱۱/۱.
۲. الذیل علی الروضتین، ۱۰۴/۵.
۳. التفسیر الکبیر، ۸۸/۳.
۴. شیخ طوسی (ره) می گوید: کسر (شین در عَشْرَة) و از نظر لغت کسر آن جایز بوده و آن لغت (ربیعَة) است، لیکن هیچ یک از قراء (شین) را به کسر قرائت نکرده اند، تبیان، ج ۱/ ۲۷۰. و ابن عطیه اجهوری در تفسیر محرر الوجیز/ ۹۲ می گوید: ابن وثاب و ابن ابی لیلی و دیگران (عشره) را به کسر (شین) خوانده اند و این از ابوعمر و نیز گزارش شده است و این همان لغت تمیم است و این از بنی تمیم بسی تعجب است، چون مبنای لغت بنی تمیم بر تخفیف بوده و اینجا بر خلاف آن شین «عشره» را کسر داده اند، لیکن مشهور آن را به سکون (شین) قرائت کرده اند که لغت حجاز است و هیچ یک از ابن کثیر، ابن عطیه، شیخ طوسی و قرطبی، ابن عاشور، و هبة زحیلی، علامه طباطبائی به قرائت امام باقر<sup>(ع)</sup>
۵. اشاره ای نکرده اند.
۵. التفسیر الکبیر، ۱۲۰/۴.
۶. با مراجعه به تفاسیر، تبیان طوسی، ۲۲/۱ و تفسیر ابن کثیر، ۱/ ۲۲۰ تصریح شده که منظور از ابوجعفر امام باقر<sup>(ع)</sup> است و (و) در عبارت رازی یا از اضافات نساخ است یا او تفسیر.
۷. التفسیر الکبیر، ۱۵۳/۳.
۸. همان، ۱۲۸/۸.
۹. العین: مادة: الکاف و الباء.
۱۰. الصحاح: مادة: بکک.
۱۱. لسان العرب: مادة: بکک.
۱۲. التفسیر الکبیر، ۱۴۷/۵.
۱۳. همان، ۱۵۵/۱۸.
۱۴. همان، ۱۰/۲۴.
۱۵. همان، ۱۹۳/۳۱.